

# ادبیات روس به روایتی دیگر

زهرة روحی

- ۱۹ نیکلای واسیلیویچ گوگول  
۲۳ با گوگول در «بلوار نیفسکی»  
۳۳ جنون و دیوانگی در داستان گوگول: «یادداشت‌های یک دیوانه»  
۴۱ مانیفست هنر متعالی گوگول در «پرتره»  
۵۱ شنل آکاکی آکایویچ  
۶۳ خواستگاران فارغ از عشق آگافیا: درباره نمایشنامه «عروسی»
- ۷۳ فنودور داستایوفسکی  
۷۷ «مفتش بزرگ» و توتالیتاریسم  
۸۳ دستمال آبی مادر: نگاهی به داستان «در مدرسه شبانه‌روزی»
- ۹۱ لئو تولستوی  
۹۵ زندگی و مرگ ایوان ایلیچ: نگاهی به داستان «مرگ ایوان ایلیچ»  
۱۰۳ مناسبات مالکانه به روایت تولستوی: نگاهی به «سرگذشت یک اسب»
- ۱۰۹ آنتوان چخوف  
۱۱۳ چخوف در مقام تحلیل‌گر اجتماعی در آخرین اثر خود: نگاهی به نمایشنامه «باغ آلبالو»  
۱۲۹ جلوه اسطوره‌ای شهر مسکو: نگاهی به نمایشنامه «سه خواهر»  
۱۴۱ افسردگی دایی وانیا  
۱۴۹ رنج‌های ایوانف  
۱۵۵ آمریکا: نگاهی به داستان «بچه‌ها»  
۱۶۵ نگاهی به عشق در داستان‌های کوتاه چخوف
- ۱۷۹ آرکادی تیموفیویچ اورچنکو  
۱۸۳ آرکادی اورچنکو، علیه رویای آمریکایی: نگاهی به داستان «گفتگویی در مدرسه»

گوگول (۱۸۵۲-۱۸۰۹) به معنای واقعی کلمه، یکی از بزرگترین نویسندگان روسیه است و با وجودی که از طبقه متوسط جامعه برخاست، به خوبی با خلق و خوی و رفتار طبقات اشرافی و همچنین اقشار فرودست جامعه روسیه در عصر خود آشنا بود. در اوکراین متولد شد، دوران جوانی و بالندگی را در پترزبورگ گذراند، در همان شهر شغلی دیوانی به دست آورد و مجموعه آثار پترزبورگی (دماغ، پرتره، شنل، بازرس، عروسی و...) خود را منتشر کرد. به استعداد نویسندگی خود پی برد و دیگرانی همچون پوشکین از این استعداد حمایت کردند. این طور که گفته می‌شود ارتجاع حاکم بر روسیه، همچون تمامی مرتجعان نابردبار، هنگامی که نمایشنامه «بازرس» وی در تئاتر پترزبورگ به صحنه رفت، واکنش بدی نسبت به رئالیسم انتقادی گوگول نشان داد. گوگول به رم می‌رود و در سال ۱۸۴۱، جلد اول «نفوس مرده» را در آن شهر تاریخی به پایان می‌رساند. و در سفر کوتاهی که به روسیه داشت، آن را منتشر می‌کند و با استقبال بی‌نظیر مردم روسیه مواجه می‌شود. اما ظاهراً جلد دوم این اثر با موفقیت روبه‌رو نشد و جدا از اشکال تراشی‌های دستگاه سانسور روسیه با نقدهایی از سوی منتقدین صاحب‌نام روسی مواجه گشت. به هر حال این طور که گفته می‌شود بزرگترین منتقد این اثر، خود نیکلای واسیلیویچ گوگول بوده است. در خصوص رابطه معنوی او با این اثر همین قدر بگوییم که در یک بحران روحی آن را به آتش کشید و چند روز بعد با این جهان وداع کرد.

## با گوگل در «بلوار نیفسکی»

امروزه دیگر مسلم است که «مکان»ها هم مانند آدم‌ها از هویت برخوردارند، هویتی که منضم و برخاسته از شرایط اجتماعی است. به بیانی در عصر حاضر بدیهی است که مکان را به دلیل مکان‌مندی انسان، امری اجتماعی-سیاسی بدانیم. یعنی دانش خود از مکان را بر این فرض بنا نهیم که آنها هم به طور غیرمستقیم نیازمندند تا برای بقا و نیز داشتن جایگاهی درخور و توانمند (در تعاملات شهری) به منزلت سیاسی-اجتماعی دست یابند. منظور شرایطی است که مکانی را نسبت به مکان‌های دیگر از موقعیت ویژه‌ای برخوردار می‌کند. به عنوان مثال در قرن نوزده، «بلوار نیفسکی» (در سن‌پترزبورگ) به دلیل تحولات اجتماعی مدرن، به این ویژگی دست یافته بود. حال آنکه در همان شهر سایر مکان‌ها کاملاً بی‌بهره از آن موقعیت ممتاز بودند. به قول مردم سن‌پترزبورگ آن ایام، بلوار نیفسکی نگین این شهر به شمار می‌آمد. و به‌راستی هم این‌گونه بود چرا که این بلوار با کارکردهای چندگانه‌اش، «مرکز» شهر محسوب می‌شد. مرکز بروبیای سن‌پترزبورگی‌ها؛ «برو و بیا» در دو معنایش، هم به لحاظ رفت‌وآمد هر روزه و اجتناب‌ناپذیر گروه‌های متفاوت اجتماعی (کارگران، کارمندان، دانش‌آموزان و...) و هم به‌منزله مکانی با شکوه برای گذران اوقات فراغت. از قضا در این معناست که گوگل داستانش را نوشته است زیرا به قدرت تفرج و جاذبه شگفت‌انگیز اجتماعی آن پی برده بود. به عنوان مثال، نخستین جاذبه پرسه‌زنی پترزبورگی‌ها که به سبک مدرن